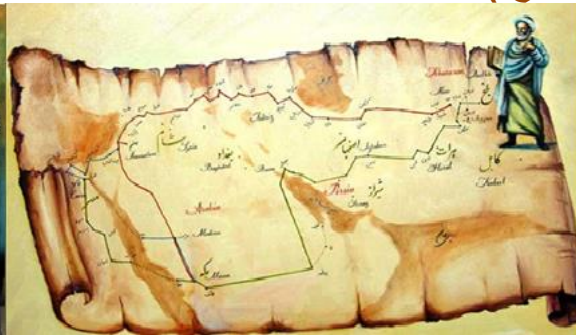


فراز و فرود اسماعیلیه و جهش اسماعیلیه های افغانستان



پژوهشی از (استاد صباح)



امام آنست که فرزندش امام است
همه خلق نیکو او را تمام است
نگردد نسلش از عالم بریده
بود از جمله عالم برگزیده .

اسماعیلیان معتقدند پس از مرگ امام جعفر صادق امامت به پسر بزرگتر وی می‌رسید؛ اما چون اسماعیل پسر امام جعفر صادق پیش از پدر درگذشته بود، امامت به محمد بن اسماعیل که سابع تام است و دور هفت با او تمام می‌شود و پس از او امامت در خاندان وی باقی ماند ، منتقل شده است . امامت و رهبری در اسماعیلیه ارثی است.

کریم الحسینی ملقب به مولانا شاه کریم حسینی و آقا خان چهارم در حال حاضر به عنوان چهل و نهمین امام اسماعیلیه رهبری و امامت اسماعیلیه ها را بر عهده دارد.

سلسله‌ی فاطمیان، که نامش از فاطمه دختر حضرت محمد (ص) گرفته شده است، حکومتی را به وجود آورد که به مدت دو قرن موجب گسترش و توسعه‌ی هنر، علم و تجارت در منطقه‌ی خاور نزدیک مدیترانه‌ای شد. مرکز آن قاهره بود که فاطمیان آن را به عنوان پایتخت خود بنا کردند. بعد از دوره‌ی فاطمیان، مرکز و مقر جغرافیایی مسلمانان اسماعیلیه از مصر به خراسان منتقل شد. بعد از سقوط الموت مرکز حکومت آنان به دست فاتحان مغول در قرن سیزدهم، اسماعیلیه ها چندین سده در قالب اجتماعات پراکنده، عمدتاً در خراسان و آسیای میانه و همچنین در سوریه، هند ، پاکستان، ایران ، افغانستان و... ادامه‌ی حیات دادند. دولت فاطمی مروج مذهب اسماعیلیه بود و کسی که این کیش رامیپذیرفت نسبت به امام اسماعیلیه زمان، یعنی خلیفه فاطمی، مستنصر بالله، سوگند عهد به جای می آورد . آن ها جهت ترویج دین اسماعیلیه مبلغانی که داعی نامیده میشد به شهر های مختلف می فرستادند.

مسلمانان شیعه‌ی اسماعیلیه، در کنار سیه و تسنن یکی از شاخه‌های عمده‌ی اسلام را تشکیل می‌دهد. اسماعیلیه‌ها در بیش از ۲۵ کشور و عمدتاً در آسیای میانه و جنوبی، آفریقا و خاورمیانه و همچنین در اروپا، آمریکای شمالی و اس‌ا زندگی می‌کنند. اسماعیلیه‌ها بر این باورند که پس از وفات پیامبر، حضرت علی، پسرکاکا و داماد پیامبر، اولین امام یا پیشوای روحانی جامعه‌ی مسلمان شد و اینکه این پیشوایی روحانی (امامت) پس از آن با جانشینی موروثی از طریق علی و همسرش فاطمه ادامه می‌یابد. جانشینی امامت براساس اعتقاد و سنت و شیعه از طریق نص می‌باشد که عبارت از اختیار مطلق امام زمانه در تعیین جانشین خود از میان هر کدام از اولاد ذکورش است. در طول تاریخ، اسماعیلیه‌ها تحت هدایت امامشان، به تمدن‌های اسلامی و زندگی فرهنگی، فکری و مذهبی مسلمانان خدماتی شایان کرده‌اند. دانشگاه الازهر و فرهنگستان علوم دارالعلم در مصر و شهر قاهره گواهی بر این خدمات‌اند.

از جمله‌ی فلاسفه، فقها، پزشکان، منجمان و دانشمندان قدیم پرآوازه‌ی که در ظلّ حمایتِ امامان اسماعیلیه به اوج شهرت و محبوبیت رسیده‌اند از قاضی نعمان، حمید الدین کرمانی، ابن هیثم (الهازن)، ناصر خسرو و نصیرالدین طوسی را می‌توان نام برد. در نتیجه تا چند دهه قبل اسماعیلیه عمدتاً بر اساس نوشته‌های دشمنان و همچنین افسانه‌های ساخته و پرداخته شده قضاوت می‌شدند. از دهه ۱۹۳۰ میلادی به بعد دسترس‌ی منظم و مستمر محققان به تعداد زیادی از متون اصیل اسماعیلیه تغییرات بنیادی در این زمینه پدید گشته است.

در نتیجه این تحولات، اسماعیلیه‌ها از پشت پرده ابهام بیرون آمده و مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته‌اند و تدریجاً تصویر صحیح‌تری از تاریخ، جهان بینی و ایدئولوژی و تسلسل امامت آنها بدست می‌آید. آنچه از تاریخ برمی‌آید اسماعیلیه موفق شدند از سایر فرقه‌های شیعی پیشی گرفته و برای مدت چند قرن نقش عمده‌ی در تحولات تاریخ دنیای اسلامی داشته باشند و ارمغانهای ارزنده‌ی به فرهنگ و اندیشه اسلامی ارزانی دارند. فعلاً اسماعیلیه‌ها که پس از دوازده امامی بزرگترین جامعه شیعی را تشکیل می‌دهند عمدتاً در هند و پاکستان و شرق آفریقا سکونت دارند و تعداد در یمن، سوریه، ایران، افغانستان و تاجیکستان در آسیای میانه (شوروی سابق) و پامیر زندگی می‌کنند.

امامان و شخصیت‌های بزرگ اسماعیلیه :

- حسن صباح، حسن بن علی بن جعفر (یا علی بن محمد بن جعفر) مشهور به حسن صباح و شیخ جبل از سال هزارونود تا یازده بیست و چهارمیلادی به عنوان داعی و حجت رهبری اسماعیلیه خراسان را در دست داشت.
- کیا بزرگ امید، با مرگ حسن صباح، کیا بزرگ امید در سال یازده بیست و چهار تا یازده سی و هشت میلادی به عنوان رهبری اصلی و رئیس دولت و دعوت منصوب شد.
- محمد بن بزرگ امید اوسومین معلم و داعی بزرگ بود که از سال یازده سی و هشت تا یازده شصت و دو میلادی امور دعوت و دولت را در اختیار داشت و به تثبیت اوضاع پرداخت. اما از ازمین پس دوره دیگری آغاز شد که امامت دو تن از امامان نزاری را در بر گرفت. امامان این دوره عبارت بودند از :
- حسن علی ذکرة السلام، حسن پسر محمد بزرگ امید در سال یازده سی و چهار میلادی متولد و در سال یازده شصت و دو میلادی، جانشین پدر شد. او که بعدها به نام (حسن علی ذکرة السلام) یا (علی ذکرة السلام) مشهور شد در هجده اگست یازده شصت چهار میلادی، صلاى قیامت را داد. او که از آن پس خویش را امام خواند از جانب امام مستور اعلام داشت که امام زمان شما را درود و ترحم فرستاده است ... علی ذکرة السلام خود را قائم قائم مقام امام و سرانجام امامی دررتبه مستنصر و از نسل او دانست. و او در سال یازده شصت و شش میلادی به قتل رسید.
- نور الدین محمد از یازده شصت و شش تا دوازده ده میلادی امامت را بر عهده داشت و در دوره او عصر قیامت ادامه یافت. در این دوره نزاریان شام به رهبری راشد الدین سنان (یازده نود و سه میلادی) به اوج قدرت و شهرت خود رسیدند.

- جلال الدین حسن پس از دوره‌های طولانی فرمانروایی پدر عهده دار امامت شد و از سال دوازده ده تا دوازده بیست یک میلادی رهبری اسماعیلیه نزاری را در دست داشت. دوره او پایان دوران قیامت و آغاز مرحله جدیدی در تاریخ اسماعیلیه یعنی دوره بازگشت به دین است و سرانجام جلال الدین خود قربانی این سیاست شد.
- علاء الدین محمد از سال دوازده بیست یک تا دوازده بیست پنج میلادی حکومت و امامت را در دست داشت و در سیاست نزدیک شدن به اهل سنت تغییری ایجاد کرد و شمس تبریزی را از پسران او دانسته‌اند که پیش از خرابی قلعه الموت آنجا را ترک کرد و به مسلک صوفیان درآمد.
- رکن الدین خورشاه از دوازده بیست پنج میلادی قدرت را در دست گرفت و دیری نگذشت که قلاع اسماعیلیه مورد هجوم مغولان قرار گرفت و در سال دوازده پنجاه شش میلادی خورشاه باخواجه نصر الدین طوسی و وزیرش موید الدین و دیگر بزرگان از میمون دژ به زیر آمد و به این ترتیب دفتر حیات دولت بسته شد. از آن پس به تدریج دیگر قلعه‌های اسماعیلیه نیز تسلیم یا فتح شدند و در شام هم قلعه‌ها به تسخیر سلاطین درآمد.

با پایان دوره الموت ضریه سختی براسماعیلیه وارد آمد . اما با وجود این ، دو نکته سبب استمرار تاریخ شد : یکی آنکه بنابر روایت منابع اسماعیلیه ، خورشاه ، پسر خود شمس الدین را از خطر رها نیده و او را از مردم پنهان ساخته بود و از طریق او سلسله امامت نزاری استمرار یافت و دیگر آنکه بخش هایی از اسماعیلیه در قالب گروه ها و حلقه های صوفیان به حیات خود ادامه دادند . بدین سان پس از رکن الدین که هشتمین حاکم الموت و خود بیست و هفتمین امام اسماعیلیه نزاری بود این سلسله از طریق فرزند او شمس الدین محمد ادامه یافت . شاخه های محمد شاهی و قاسم شاهی - پس از درگذشت شمس الدین محمد (سیزده ده میلادی) بر سر جانشینی او اختلاف افتاد و نزاریان به دو شاخه تقسیم شدند :

الف) . گروهی از امامت علاء الدین مومن شاه بن محمد طرفداری کردند و سلسله امامان از طریق او شاخه محمد شاهی یا مومنی را تشکیل داد . به نظر می رسد سلسله امامان محمد شاهی در آغاز کار در بخش های شمالی ایران و آسیای مرکزی اهمیت یافت ، سپس در دهه های اول قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی به هند منتقل شد و در اواخر سده دوازدهم هجری / هیجدهم میلادی این سلسله از امامان از میان رفت .

ب) . گروهی از امامت قاسم شاه طرفداری کردند و سلسله امامان از طرق او شاخه قاسم شاهی را تشکیل داد . از آن پس این سلسله تا امام چهل و پنجم یعنی خلیل الله سوم ادامه پیدا کرد و این بخش از زنجیره امامان نزاری قاسم شاهی را تشکیل داد . و این سلسله تاکنون به امامت کریم آقاخان ادامه دارد .

شاخه قاسم شاهی نزاری که از آن یاد شد همه اسماعیلیه کنونی را شامل می شود و آخرین چهار امام اسماعیلیه نزاری قاسم شاهی از اهمیتی بین المللی زیادی برخوردارند .

این امامان شخصیت های هستند که اسماعیلیه را با تعقل و خرد رهبری مینمایند .

حسن علی شاه ، آقا خان اول . (هجده هشتادیک میلادی) .

آقا علی شاه ، آقا خان دوم (هجده هشتاد پنج میلادی) .

سلطان محمدشاه ، آقا خان سوم (نوزده پنجاه هفت میلادی) .

حضرت والا شاه کریم الحسینی ، آقا خان چهارم . (به زندگینامه مراجع شود)

از دیدگاه اسماعیلیان ، افراد بشر به دو گروه تقسیم می شوند :

۱- ویژگیان یا نخبگانی که با طی مراحل مختلف به باطن شریعت دست می یابند .

۲- و دیگر ، عالم یا اکثریت غیر اسماعیلیه که فقط قادر به درک مفاهیم ظاهری مذهب هستند . همچنین اسماعیلیه بر مراتب و درجات منظمی استوار بود که از پایین به بالا ، عبارت بودند از :

■ مستجیب (تازه وارد به گروه) ،

■ ماذون ،

■ داعی ،

■ حجت ،

- باب و امام .

امامان در بعضی از دوره ها مستور و در بعضی دیگر آشکار هستند . به اعتقاد اسماعیلیان ، در دوره ستر (یا غیبت امام) دعوات موظف اند که ابلاغ امر کنند . در این دوره ، فقط باب و نخبگان قادر به رویت امام هستند . آنان دوره ستر را از دوره محمد اسماعیل تا قیام عیبدالله المهدی در قیروان می دانند . ..

داعیان اسماعیلیه که از آغاز دعوت ... در دیلمان و الموت و قهستان و دامغان و سیستان (که هنوز سنت های باستانی و سنن و شعایر شیعی مذهب یا سابقه دار الهجره های خوارج را در اذهان داشت) مورد پذیرش قرار گرفتند .

معروفترین آنان ، ابوحاتم رازی (متوفی به سال ۳۲۲- ه . ق .) در منطقه دیلم و عبدالملک کوکبی در گردکوه دامغان و اسحاق (ابو یعقوب سگزی) در ری و حسین بن مرورودی در خراسان بودند .

زمان ناصر خسرو به بعد ، تمرکز بیشتر اسماعیلیه در بدخشان و نواحی آن بوده است . اسماعیلیه بدخشان که از آغاز قرن سیزدهم هجری از فرقه محمدشاهی به پیروی از امامان قاسم شاهی گرویدند ، بیشترین اسماعیلیه افغانستان هستند . عمد

تن اسماعیلیه ها در ولایات کابل ، بدخشان ، تخار ، قندوز ، سمنگان ، بغلان ، قندهار ، فاریاب ، جوزجان ، بلخ ، ننگرهار ، پروان ، بامیان ، میدان وردک ، غزنی ، قلات ، هرات و ... گروه هایی از اسماعیلیه حضور فزینی دارند .

مذهب اسماعیلیه به ویژه در ولایت قندهار ریشه دیرینه دارد . آقا محمد خان با حمایت اسماعیلیه ، سپاهی تشکیل داد و آهنگ فتح هرات را داشت . در زمان عبدالرحمن خان نیز تعدادی از خانواده های اسماعیلیه شیخ علی و سرخ پارسا از

ولایت پروان به قندهار ، گرشک و ... تبعید شدند . همچنان از نگاه نژادی ، اسماعیلیه های بدخشان تاجیک و ترک نژاد ، نورستانی ها یونانی تبار و سایر اسماعیلیه ها عمدتاً از نژاد هزاره و بخشی هم از سادات هستند . اما اسماعیلیه قندهار نیز احتمالاً از سه نژاد هزاره ، بلوچ و پشتون اند .

نشریه اسماعیلیه های افغانستان داعیان و متفکرین اسماعیلیه راجنین برمیشمارد:

- ابو علي حسن ابن هیثم
- ابوالحسن خان بیگلر بیگی محلاتی
- ابن خلدون داعی و سیاستمدار قرن هشتم اسماعیلیه
- ابو عبدالله محمد بن احمد نسفی
- داعی بزرگ ، أبو عبدُ الله شیعِی، حسین بن احمد بن محمد زکریا
- داعی ابو عبدالله خادم
- داعی و متفکر بزرگ سیدنا عبدالملک عطاش
- حمدان قرمط ، داعی بزرگ اسماعیلیه در قرن سوم هجری
- داعی بزرگ ، متکلم و متفکر اسماعیلیه سید نا ابویعقوب سجستانی
- راحةالعقل خواجه حمید الدین کرمانی داعی بزرگ اسماعیلیه در دوران خلفای فاطمی
- شیخ الرنيس ابو علی سینا بلخی
- خواجه نصیرالدین طوسی
- داعی بزرگ حضرت قاضي النعمان مولف کتاب دعایم الاسلام
- ابو حاتم رازی
- حکیم ناصر خسرو بلخی
- شیخ الرنيس ابو علی سینا بلخی
- کسانی مروزی

با تصدی رهبری مسلمانان اسماعیلیه، نخستین دغدغه‌ی آقاخان این بود که جامعه‌اش را در هر جایی که بودند، برای تحولات پیش رو آماده کند. این وضعیت که به سرعت تغییر می‌کرد، نیازمند برنامه‌هایی جسورانه‌تر و طرح‌های تازه‌ی بود که آرمان‌های رو به توسعه‌ی ملی را منعکس کند.

در آفریقا، آسیای و خاورمیانه، یکی از اهداف عمده‌ی برنامه‌ی رفاه اجتماعی و اقتصادی جامعه، تا اواسط دهه‌ی ۵۰ میلادی، ایجاد پایگاه گسترده‌ی از تجارت و زراعت و افراد حرفه‌ای بود. امکانات آموزشی جامعه بیشتر بر تحصیلات متوسطه تأکید داشت. با فرارسیدن عصر استقلال، آرمان‌های اقتصادی هرملتی، ابعاد تازه‌ای یافت و بر صنعتی شدن و مدرنیزاسیون زراعت تأکید داشت. اولویت‌های آموزشی جامعه باید در بستر اهداف ملی جدید از نو ارزیابی می‌شد. اسماعیلیان در همه‌ی بخش‌های جهان در حال توسعه، تحت تأثیر تغییرات شگرف کشورهایشان قرار گرفتند. در شبه قاره‌ی هند و آسیای جنوب شرقی، تغییرات سیاسی عمده‌ای به دنبال جریان استقلال رخ داد که باعث پدید آمدن دولت-ملت‌ها شد که اغلب منجر به جا به جایی جمعیتی شد. در برخی از کشورهای آفریقایی، جماعت اسماعیلیه بطور مشابه تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفتند. در سال ۱۹۷۲، تحت حکومت و رئیس جمهوری عیدی امین، اسماعیلیان و دیگر آسیایی تبارها با وجود اینکه شهروند آن کشور بودند و چندین نسل در آنجا زیسته بودند، اخراج شدند. آقاخان ناچار بود تا جهت استقرار آنها در جایی دیگر دست به اقدامات فوری بزند و در نتیجه‌ی تلاش‌های شخصی‌اش، بسیاری از آنها، نه تنها در آسیا، بلکه در اروپا و آمریکای شمالی، برای خود موطنی یافتند.

تعهد به کرامت انسانی و آسایش بشریت، جزو اصول الهام‌بخش مؤسسات بشر دوستانه‌ی امامت اسماعیلیه است. در اختیار نهادن مهارت‌های تخصصی، تسهیم داشته‌های مادی و عقلانی با افرادی که در میان آنها زندگی می‌کنیم، برای حل مشکلات، تسکین درد یا بی‌دانشی، سنتی با پیشینه‌ای دیرین است که وجدان اجتماعی جماعت اسماعیلیه را شکل داده است. بسیاری از معضلات اولیه استقرار ایشان با سرعت قابل توجهی حل و فصل گردید. این امر به دلیل انطباق‌پذیری خود اسماعیلیه‌ها و علی‌الخصوص پیش‌زمینه‌ی آموزشی آنها و توانایی‌های زبانی‌شان در کنار تلاش‌های کشورهای میزبان و حمایت مادی و معنوی برنامه‌های جماعتی اتفاق افتاد. این برنامه‌ها تاکنون ادامه داشته‌اند و در حقیقت جهت‌گیری جدیدی یافته‌اند تا جامعه‌ی اسماعیلیه بتواند به طور مستمر به ایفای نقشی قابل توجه‌تری در توسعه و پیشرفت کشورهای میزبان خود دست یازد.

اسماعیلیه‌ها همچنین همکاری و سرمایه‌گذاری گسترده‌ی با شرکت مایکروسافت آمریکا، بنیاد راکفلر، بنیاد فورد، دانشگاه هاروارد و وزارت تعاون و توسعه اقتصادی آلمان، آلکاتل و بونینگ، بنیاد شل انگلیس، صندوق توسعه اجتماعی جاپان، بانک اسکوشیای کانادا، سازمان تعاون کلیساهای هالند، کانتون سوئیس، همکاری و روابط نزدیک با دولت‌های ایالتی گجرات و راجستان و ماهاراشترا، دهلی هند، جمعیت تنظیم خانواده پاکستان، سازمان باستان شناسی سوریه و قزاقستان، حکومت ولایت خودمختار کوهستان بدخشان تاجیکستان و همکاری مستقیم با دولت افغانستان و تانزانیا و سوریه و فیلیپین را عملی نموده است.

از سوی دیگر، فرقه آقاخان، با انتشار رساله تحت عنوان «شبکه توسعه آقاخان» اقدام به تشریح تاریخچه و اهداف اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی خود در میان بیش از پنجاه کشور و در قالب صدها شرکت و موسسه اقتصادی و فرهنگی نموده است که در بخشی از آن چنین آمده است: «شبکه توسعه آقاخان، متشکل از گروهی از سازمانهای غیرمذهبی، بین المللی و خصوصی است که در جهت بهبود فرصتها و ارتقای شرایط زندگی مردم در مناطق در حال توسعه جهان، تلاش میکند که در این راستا فعالیت های غیرانتفاعی را در دستور کار خود قرار داده است. کاظم یزدانی، درمورد اسماعیلیه مینویسد:

«شاید قریب سه درصد از مردم افغانستان، شیعه اسماعیلیه باشند... شیعیان اسماعیلیه افغانستان از محرومترین و مظلومترین طبقات این کشور بوده اند و در طول تاریخ، مصائب و آلام بی شمار دیده اند. علاوه بر آنکه از طرف رژیم های وقت افغانستان تحت فشار قرار می گرفتند. حتی شیعیان دوازده امامی که خود مورد توهین و تحقیر از طرف اکثریت قرار می گرفتند، اسماعیلیه ها را از خود طرد می کردند. اسماعیلیه امروز در افغانستان برای شان جماعت خانه های ساخته اند که ... در آن جا میروند و به عبادت (نماز) میپردازند.

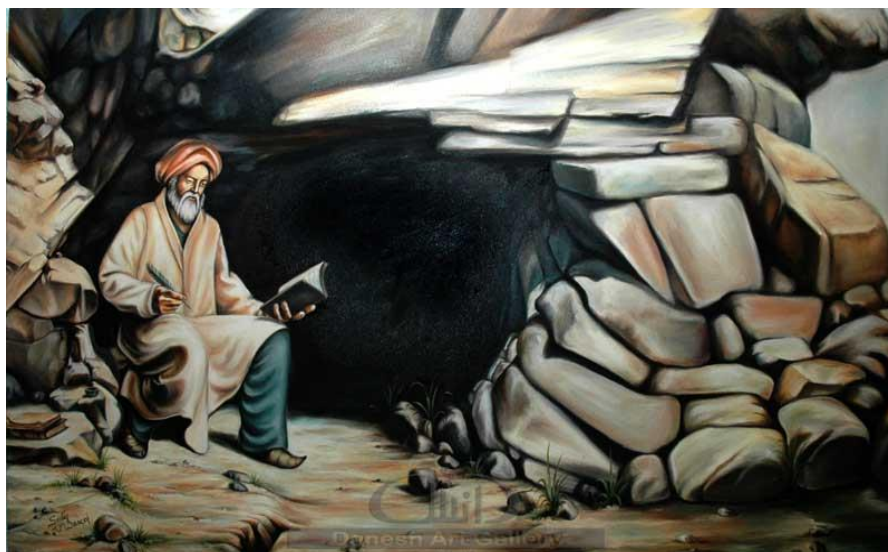
از فرهنگ ستیزی طالبان نه کتابخانه ها در امان بود، نه موزیم ها و نه بت های بامیان و دیگر آثار باستانی و فرهنگی بسیار باقیمت افغانستان. برخی از کتابخانه ها که دربرگیرنده آثارخطی نفیس افغانستان بود، از جمله کتابخانه های ولایت بدخشان و پلخمری، در اختیار اسماعیلیه قرار داشته است. بسیاری از کتبی که در این کتابخانه ها نگهداری می شد، تک نسخه بوده است که متأسفانه برخی از آن ها برای همیشه از دست رفته است. سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی، به تمام مردم این کشور، از جمله اسماعیلیه، فرصت داد تا نفسی تازه کنند و به امید فردای بهتر بنشینند. اوضاع شکننده می نماید، اما همین فضای نسبتاً آزاد پس از سرنگونی طالبان، مجال تحرک دوباره برای بسیاری از شهروندان، فرهنگیان و گروه های گوناگون کشور را فراهم نمود. اسماعیلیه ها این مرز و بوم نیز در این مدت آشکارا جانی تازه گرفتند و به تکاپو برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی خویش افتادند.» درین مدت چندین بار، آغاخان درکابل تشریف آوردند و غرض بازدید از پیروانش به بدخشان رفت. آقاخان در این سفرها با کرزی، و سایر دولتمردان درکابل نیز دیدار کرد و از آن ها وعده همکاری با پیروانش را دریافت نمود و متقابلاً خود وعده همکاری با دولت کابل در پروژه های بازسازی این کشور را سپرد.

آقان خان بخاطر رشد و شکوفانی بزرگترین پروژه های اقتصادی و فرهنگی راروی دست گرفت و ترمیم و بازسازی باغ بابرابه پایه اكمال رساند. و همچنان طی این مدت از سالگرد تولد شهزاده کریم آغاخان چهل نهمین امام اسماعیلیه از طرف پیروان، مقامات دولتی و اندیشمندان کشور طی محافل بزرگ گرامی داشته شد.

شبکه انکشافی آغاخان در افغانستان از اواخر سال ۱۹۹۰ شروع به کار نموده، و برای افغان ها در داخل کشور و همچنین به مهاجرینی که خانه های خود را در نتیجه جنگ ها ترک نموده بودند کمک های غذایی و خدمات معیشتی را فراهم می نمود. در ماه جنوری سال ۲۰۰۲ در کنفرانس توکیو در مورد افغانستان جناب آغاخان برای حمایت تلاش های بازسازی کشور همکاری ۷۵ میلیون دالر را تعهد نمود. با این تعهد مشخص فعالیت های شبکه انکشافی آغاخان (AKDN) را در افغانستان از کمک های بشردوستانه به چند بخش انکشافی انتقال یافت و آغاز یک همکاری رسمی بین شبکه انکشافی آغاخان (AKDN) و دولت جمهوری اسلامی افغانستان به شمار رفت. در ماه جون سال ۲۰۰۸، در کنفرانس افغانستان در فرانسه، جناب آغاخان با تعهد ۱۰۰ میلیون دالر دیگر شبکه انکشافی آغاخان (AKDN) را تعهد درازمدت اعلام نمود. شبکه انکشافی آغاخان (AKDN) تا به حال بیش از ۹۰۰ میلیون دالر امریکایی را برای رشد و بازسازی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی افغانستان به مصرف رسانده است. برنامه شبکه انکشافی آغاخان (AKDN) تا حد زیاد شامل فعالیت های بزرگ انکشاف روستاها، صحت، تعلیم و تربیه، حکومتداری و برنامه های جامعه مدنی، از جمله برنامه همبستگی ملی افغانستان، بازسازی آثار تاریخی در کابل و هرات، مدیریت و عملیات شفاخانه اطفال و ۲ شفاخانه ولایتی و خدمات وسیع مالی و قرضه های کوچک، شبکه گسترش یافته سریع تلفون موبایل که با سرمایه گذاری های ابتکاری در مسئولیت های اجتماعی و یک هوتل پنج ستاره در شهر کابل می باشد. اسماعیلیه های افغانستان مانند اکثر مردم کشور در تفکر مومن، در کلام صادق، در برخورد مهربان در قول و قرار پابند، در دادوستود راستکار، در ظاهر و باطن یکی و در دوستی مخلص اند.

شخصیتهای محبوب و برجسته اسماعیلیه

زندگی پرباری حکیم ناصر خسروی بلخی (حجت خراسان)



بدون هیچ گفت وگویی بزرگترین نقش رادرگسترش اسماعیلیه در افغانستان ناصر خسرو داشته است.

ناصرخسرو قبادیانی شاعر، حکیم، متکلم و اندیشمند بزرگ قرن پنجم هجری، معاصر با دوران اول قدرت مداری سلجوقی است. وی که بر مذهب اسماعیلیه گرویده بود در میان اسماعیلیه ها القابی چون حجت خراسان و داعی بزرگ داشت که نشانی از مرتبه و مقام والای اودرنزد پیروان مذهب اسماعیلیه است. بیشتر آثاری که از ناصر خسرو به یادگار مانده مربوط به روزگاری است که او گرایش به مذهب اسماعیلیه داشته است.

دین را تن است ظاهر و تاویل روح اوست
تن زنده جز به روح به گیتی کجا شده است.

وی در مورد سفرش میگوید:

مسافت راه که از بلخ به مصر شدیم و از آن جا به مکه و به راه بصره به پارس رسیدیم و به بلخ آمدم غیر آن که به اطراف به زیارت ها و غیره رفته بودیم دوهزار و دوصد و بیست فرسنگ بود.

اندیشمند، محقق، حجت، پژوهشگر و شاعر ابو معین الدین ناصر خسرو بلخی بن حارث دانشمند و شاعر نامدار در سال (۳۹۴ هـ. ق) در زمان سلطنت محمود غزنوی در قبادیان بلخ در خانواده محتشم و صاحب عنوان زاده شد. از ابتدای جوانی به تحصیل علم و معرفت پرداخت. تقریباً در تمام علوم آن زمان، مخصوصاً علوم یونانی ... و هم چنین در علم کلام و حکمت متالیهین تبحر پیدا کرد. و در روانشناسی، موسیقی و تفسیر نیز صاحب اندیشه بود.

ناصر خسرو همواره به دنبال سرچشمه‌ی حقیقت می‌گشت با پیروان ادیان مختلف از جمله مسلمانان، زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و مانویان به بحث و گفتگویی پرداخت و از رهبران دینی آنها در مورد حقیقت هستی پرس و جوی کرد. اما از آنجا که به نتیجه‌ای دست نیافت دچار حیرت و سرگردانی می‌شد و برای فرار از این سرگردانی به شراب و میگزاسازی و کامیاری‌های دوران جوانی روی آورد.

«در سن چهل سالگی در ماه جمادی‌الآخر سال چهارصد سی هفت شبی در خواب دید که کسی او را می‌گوید «چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند، اگر بهوش باشی بهتر.» ناصر خسرو پاسخ داد «حکما چیزی بهتر از این نتوانستند ساخت که اندوه دنیا ببرد.» مرد گفت «حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی و بی‌خردی رهنمون باشد. چیزی باید که خرد و هوش را بیفزاید.» ناصر خسرو پرسید «من این از کجا آرم؟» گفت «عاقبت جوینده یابنده بود» و به سمت قبله اشاره کرد. ناصر خسرو در اثر این خواب دچار انقلاب فکری شد، از شراب و همه‌ی لذات دنیوی دست شست، شغل دیوانی را رها کرد و راه سفر حج در پیش گرفت.»

وی مدت هفت سال سرزمین‌های گوناگون از قبیل ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، سوریه، فلسطین، جزیره‌العرب، قیروان، تونس و سودان را سیاحت کرد و بیش از سه سال در پایتخت فاطمیان مصر اقامت کرد و از آنجا در دوران «المستنصر بالله» به مذهب اسماعیلیه گروید و از مصر چهار بار به زیارت کعبه رفت. ناصر خسرو در سال چهارصد و چهل چهار بعد از دریافت عنوان «حجت» خراسان از طرف «المستنصر بالله» رهسپار خراسان گردید. او در خراسان و به خصوص در زادگاهش بلخ اقدام به دعوت مردم به اسماعیلیه نمود، اما بر خلاف انتظارش مردم آنجا به دعوت وی پاسخ مثبت ندادند و سرانجام عده‌ای تحمل او را نیاورده و در تبابی با سلاطین سلجوقی بر وی شوریدند و از خانه بیرونش کردند. ناصر خسرو سرانجام پس از مدتی سرگردانی به قلعه‌ی یمگان در نزدیکی بدخشان پناه برد و بقیه‌ی عمر خود را در یمگان بدخشان سپری کرد.

«ناصر خسرو بعد از آنکه به بلخ باز می گردد، در بلخ به ترویج اندیشه که همانا آئین اسماعیلی است، می پردازد، اما این کار ناصر خسرو با واکنش تند متعصبان مواجه می شود و مخالفت با وی به حدی می رسد که حتا حکم قتلش را صادر می کنند و او مجبور می شود تا از بلخ فرار و به یمگان بدخشان پناهنده شود و در آن جا به ترویج عقیده اش می پردازد. ناصر خسرو در سال ۴۵۶ یمگان بدخشان را مکان آرام ، جهت تبلیغ و ترویج مذهب اسماعلیه و تالیف و خلق بیشتر آثار خود برگزید . او در مدت اقامت خود در یمگان درد غربت و دوری از شهر و دیارش به واقعیت عالم هجرت وا میدارد و از درد و فراق غربت با زبان شعر می نالد:

آزردہ کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا
در حال خویشتن چو همی ژرف بنگرم صفرا همی برآید از اندوه به سر مرا.»
سرانجام با تحمل مصیبت ها و سختی ها در راه دفاع از آرمان و اعتقاداتش، در یک روز گرم در عالم غربت و آوارگی در سال (۴۸۱ هـ . ق) در یمگان دار فانی را وداع گفت.
سالهای اقامت در یمگان برای ناصر خسرو از لحاظ روانی یکی ازدشوارترین و پرمشقت ترین واما از نگاه آفرینش، یکی از پربارترین سالهای زندگانی او بوده است. اشعاریکه ناصر در هجر وطن و دوری از بلخ در این سالها سروده، آهنگ سوزناک و المناک دارد. و این اشعار درحقیقت از بهترین اشعار وی به حساب می آید.
ابن سینا از حیث نیروی جسمانی، مردی نیرومند بود و به همین خاطر از کارکردن احساس خستگی نمی کرد. او با داشتن این نیروی فراوان جسمی می توانست از پس کاروزارت برآید و همیشه چه در سفر و چه در نبرد همراه آنان باشد و علاوه براین به کار دانش و نوشتن نیز بپردازد. می گویند که او شبها تا دیرگاه به نوشتن کتاب و رساله می پرداخت و در این کار افراط می کرد.

ابن سینا از لحاظ نیروی ذهنی و تفکر نیز بسیار نیرومند بود. اینکه او در هجده سالگی توانست تمامی دانش های زمان خود را فراگیرد خود نشانگر نیروی ذهنی اوست . نکته منفی در اخلاق ابن سینا گفتار تند او نسبت به دانشمندان همدوره خود و حتی به گذشتگانی مانند افلاطون و زکریای رازی بود.
آثار ناصر خسرو شامل دو بخش است:

آثار منظوم:

دیوان اشعار؛ شامل قصاید پارسی و عربی بش از ده هزار بیت.
روشنایی نامه و سعادت نامه ؛ در موعظه و حکمت.
آثار منثور:

- جامع الحکمتین؛ (تألیف چهارصدشصت دو- ق) جامع حکمت یونان و اصول عقاید اسماعیلیه .
- خوان اخوان؛ (تألیف چهارصد و پنجاه سه - ق) کتابی است در اخلاق و حکمت و موعظه.
- زادالمسافرین؛ در حکمت الهی به زبان فارسی بر وفق مشرب اسماعیلیان.
- گشایش و رهایش؛ رساله ای فارسی در جواب چند سوال یکی از برادران مذهبی.
- وجه دین؛ رساله ای در مسائل کلامی و تاویلات و باطن عبارات و احکام شریعت مشحون به اصطلاحات مذهب اسماعیلیه.

- سفرنامه، تاریخ نگارش این کتاب به درستی معلوم نیست. این کتاب شرح سفر هفت ساله ی مؤلف به بلاد روم، مصر، حجاز، بین النهرین است. که طی آن ناصر خسرو چهار بار خانه خدا را زیارت کرده است و در خلال آن از شهرها و مناطق بسیار گذشته ، مراکز تمدن اسلامی و عمارات و ابنیه ی تاریخی و مذهبی را دیده و با زندگی اقوام گوناگون و طرز معیشت آنان آشنا شده و به دیدار رجال تاریخی و فرهنگی و سیاسی نایل شده است. ناصر خسرو از مسیر سغر و از توقفگاه های و شهرها و قریه ها، از طرز معیشت و آداب و اخلاق و حکومت اقوام مختلف توصیف های بسیار دقیقی ارائه می دهد و بر خلاف عامه ی سفر کردگان دروغ نمی گوید. بدین سان این کتاب از لحاظ جغرافیای تاریخی و از جهت آشنایی با اوضاع و احوال جامعه و مراکز مهم تمدن اسلامی در روزگار مؤلف، جامع مزایای فراوانی است. زبان مؤلف با همه اشتمال بر واژه ها و ترکیباتی کهنه، بسی ساده و روشن است و نمونه ی درخشانی از نثر نغز و پرمغز و خالی از حشو و پاکیزه ی فارسی است.

حسن صباح حجت و مبارز نامدار اسماعیلیه



سیدنا حسن صباح که سی و دو سال بعد از ناصر خسرو به دیدار هشتمین خلیفه فاطمی المستنصر بالله به مصر رفت و لقب سیدنا و حجت اعظم را از جانب او به دست آورد. حسن بن علی بن جعفر بن حسین بن محمد بن صباح از قبیله حمیر مربوط به امیران قدیم در یمن است. وی در بین سالهای (چهارصد و ده - چهارصد و بیست) هجری تولد و بعد از سی و پنج سال حکومت در داخل دولت سلجوقیان که مقر حکمرانی او قلعه تسخیرناپذیر اله موت بود، بعد از عمر نزدیک به صد سال در پنجم و هجده هجری پدرود حیات گفت. علی، پدر حسن مرد فاضل و روشندل بود و فرزند را به راستکاری رهنمون گشت و برای کسب کمال به نیشاپور نزد امام موفق که از معلمان مشهور زمان و اهل حدیث بود، فرستاد. حسن از هفت ساله گی آغاز به کسب دانش کرد و تا به هفده ساله گی بر مذهب پدران خویش شیعه امامیه «اثنا عشری» باقی بود و به تحصیل دانش زمان خود پرداخت.

به روایتی حسن با دو شخصیت ممتاز «نظام الملک» و «عمر خیام» در مدرسه امام موفق همدرس بوده است. میگویند که این سه شاگرد پر نبوغ در دوران شاگرد بودن با همدیگر عهد بسته بودند که اگر هر کدام به جایی برسند، بر دیگری پشتیبان و مددگار باشند. بعد از فراغت، نظام الملک به وزارت الپ ارسلان و ملک شاه سلجوقی رسید. به عمر خیام مساعدت های مالی کرد تا او به مطالعات علمی سرگرم شد. نظام الملک سالانه ده هزار دینار از مالیات نیشاپور به عمر خیام معاش مستمری مقرر داشت. حسن صباح از روی به نزد نظام الملک رفت و و فای عهد پیشین را طلب کرد؛ نظام الملک حکومت ری را به او داد، ولی حسن راضی نشد.

حسن صباح پس از ترک مصر به خراسان آمد با سیاستهای سلجوقیان اصولاً مخالف بود و از ظلم عمال ملکشاه سلجوقی شکایت داشت و برای قیام خود برضد سلجوقیان، ادامه داد او طبق نقشه ای حساب شده ابتدا الموت را به تصرف درآورد بعد از تسخیر قلعه الموت آشپانه عقاب و همچنان موفق به تصرف هفتاد دودژ دیگری نیز می شود و همزمان با تسخیر قلعه ها دعوت آشکار کیش اسماعیلیه را آغاز میکند که در اثر آن تعداد زیادی مردم خراسان را به طریقه باطنی دعوت و جنبش فدائیان را تاسیس مینماید.

حسن صباح، فداییانی تربیت کرده بود که حاضر بودند به اشاره او، هر کاری را انجام دهند. قتل های متعدد بزرگانی که مخالف فعالیت اسماعیلیان بودند توسط این فداییان صورت می گرفت و باعث ایجاد رعبی عظیم در دل مخالفان شد. وی حتی سلطان سنجر سلجوقی را تهدید به مرگ کرد و پادشاه، از ترس جان، با او آشتی کرد. از آن پس قدرت اسماعیلیه های حسن صباح بیشتر از قبل فزونی یافت تا این که حسن صباح در (بیست و شش ربیع الثانی پنجم و هجده - ق درگذشت). او با سلطنت ارثی مخالف بود و پس از خود یکی از رهبری اسماعیلیه و یاران خویش را به جای خود انتخاب کرد.

حسن صباح توجه ابن عطاش (رهبر اسماعیلیه سرزمینهای سلجوقی) را، که به ری آمده بود، جلب کرد. ابن عطاش که متوجه استعداد و کفایت او شده بود، در سلسله مراتب دعوت اسماعیلیه، مقامی به وی داد. در ۴۶۷، حسن صباح همراه ابن عطاش به اصفهان رفت و در ۴۶۹، به توصیه او، عازم قاهره، پایتخت فاطمیان، شد تا در آنجا تعلیم بیشتری ببیند. او در مصر با خلیفه فاطمی، المستنصر بالله ملاقات کرد.

فرقه او را نزاریه نیز می نامند زیرا او بر سر جانشینی المستنصر با امیر الجیوش مخالف بود. المستنصر دو پسر داشت به نام های نزار و مستعلی. او ابتدا پسر اولش نزار را جانشین خود کرد اما با مخالفت امیر الجیوش، مستعلی را به عنوان جانشین خود اعلام کرد. اختلافات آن ها هم از همین جا شروع شد.

حسن صباح بعد از سفر به مصر فعالیت خود را آغاز کرد و از آنجا که سخنور و کلامی آتشین داشت توانست طرفداران زیادی پیدا کند. ذهنیت حسن صباح از بین بردن مخالفان و کشتن آنها توسط یاران با وفای او که فدایی مطلق تلقی می شدند بود. آنها کسانی بودند که امتحانهای بسیاری از آنها به عمل آمده بود و از همه آنها سر بلند بیرون آمده بودند. در الموت که حسن صباح آن را به عنوان مرکز فرماندهی و پایگاه دائمی خود برگزید. بر صخره های بلند در کوهستانی قرار داشت که دست یافتن به آن بسیار مشکل بود. پس از استحکام در اسلحه و آذوقه فراوان به قلعه بردند و برای مقابله با حمله و محاصره سپاه سلجوقی که دیر یا زود انجام می گرفت آماده شدند. در آن روزها فقط هفتاد تن در در اقامت داشتند. وقتی حکومت سلجوقی به محل اقامت حسن صباح پی برد دستور نابودی او را صادر کرد ولی قدرت حسن صباح را دست کم گرفت و منجز به شکست گردید. ولی سرانجام فداییان بسیاری از سران سلجوقی را کشتند نهضت آنها نزدیک به صد و پنجاه سال ادامه داشت تا اینکه هلاکو این جنبش را خاموش کرد.

حسن برای نشان دادن قدرت خود به سلطان که او را تهدید می کرد، یکی از فداییان را مامور می کند که شب هنگام به خوابگاه وی وارد شود و بدون این که به او آسیب برساند یک خنجر در کنار سر او بر زمین فرو کند و نامه ی که قبلاً آماده شده بود در آنجا باقی بگذارد. سلطان به حسن صباح پیغام فرستاده بود که دارای قلمروی پهناور و یک میلیون مرد جنگی است و حسن به او پاسخ داده بود که وی تنها دارای هفتاد هزار پیرو «زن و مرد» است، که همه از جان گذشته اند، اما آدمهای تو برای مزد و مقامشان همراهت هستند و جانشان را دوست دارند و از نوشته های مورخان چنین بر می آید که حسن صباح از نظر فلسفی مردی بود که اعتقاد به زندگانی ساده داشت. به عقیده او، معاش هر کس باید از طریق کار مفید تامین شود و فداییان عمدتاً مصروف دهقانی بودند. وی معتقد به آزادی اجتماعی، تعاون و نیز گذشت بود. پس از هر پیروزی، از شکست خوردگان انتقام نمی گرفت و آنها را شمانت نمی کرد. به نوشته برخی مورخان متاخر، دشمنی او با خواجه نظام الملک تنها به خاطر مخالفت خواجه با نظام اسماعیلیه نبود، بلکه برای این هم بود که خواجه خدمت اجنبی را می کرد و به زبان عربی بیش از پارسی توجه داشت.

حسن صباح به مدت سی و پنج سال در در حسن صباح زیست و به فراخواندن مردم به اسماعیلیه و مبارزه با پادشاهان سلجوقی و خلفای بغداد ادامه داد. حسن صباح مردی برجسته و شگرف بود، سیاستمداری باتدبیر و مدیر و سازمان دهنده ی توانمند، متفکر، پارسا و مردی پرهیزکار بوده است. وی را سیدنا می نامیدند. گویند حسن صباح کتابخانه ی در الموت داشته و دانشمندی بوده است که به دانش های ستاره شناسی و دوا سازی دسترسی داشته است. حسن صباح در در الموت زیست و به مبارزه، مقاومت، آموزش، تبلیغ مرام و اندیشه خود پرداخت. وی و پیروان فدائی او در سراسر سرزمین های اسلامی در تاریخ سیاسی و نظامی این مقطع تعیین کننده و تاریخ ساز بوده اند. حسن صباح بر اثر بیماری در سال (پنجصد و هجده - ه ق) درگذشت و کیابزرگ امید، جانشین وی شد.

اسماعیلیه به دست مغولان منهدم نگردید، بلکه گروههای پراکنده ی همچنان در دپلم و قهستان باقی ماندند و شمار بسیاری از اسماعیلیه خراسانی که از تیغ مغول رهایی یافته بودند، نیز به نواحی مجاور در افغانستان و سند مهاجرت کردند. جماعت اسماعیلیه برای حفظ بقای خود مجبور بوده است تا به شدیدترین وجهی تقيه کند و به تدریج هویت واقعی خود را در پوشش ظاهری تصوف کتمان نماید. با مرگ شمس الدین محمد، بیست و هشتمین امام نزاری که در حدود (هفتصد و هشتاد و پنج ق) اتفاق افتاد، اولین انشعاب در جماعت اسماعیلیه نزاری پدیدار گشت. مؤمن شاه و قاسم شاه، فرزندان شمس الدین محمد بر سر جانشینی پدراختلاف پیدا کردند و امامت هر یک از آنها مورد پذیرش گروههایی از نزاریان قرار گرفت و در نتیجه جماعت نزاریه به دو شاخه مؤمن شاهی (یا محمد شاهی) و قاسم شاهی منقسم گردید.

در دوره صد و هفتاد و یک ساله الموت، اسماعیلیه ها توانستند با رهبریهای اولیه حسن صباح، دعوت مستقل خود را که دیگر هیچ گونه ارتباطی با قاهره و حکومت فاطمی و دعوت مستعویه نداشت، بنیان گذاری کنند و در نواحی مختلف، خاصه ایران و عراق و شام و افغانستان توسعه دهند. به رغم فشارها و حملات ممتد سلجوقیان به قلاع و پایگاههای اسماعیلیه، دعوت آنان با موفقیت کم و بیش در تمام مفرح حکومت سلجوقیان گسترش می یافت. حسن صباح که مؤسس دولت و دعوت مستقل اسماعیلیه بود و سیاستها و شیوه های کلی مبارزاتی اسماعیلیه را شخصاً طراحی می کرد، متفکر برجسته ای نیز بود و آثار مهمی در زمینه آموزش و تربیت اسماعیلیه تألیف کرده بود.

اکنون جماعت بیست و پنج میلیونی اسماعیلیه نزاری عمدتاً در کشورهای آسیایی، مانند هند، پاکستان، بنگلادش، چین (در یارکند و کاشغر)، افغانستان، ایران، سوریه و تاجیکستان، و در کشورهای آفریقایی، کنیا و تانزانیا، به صورت اقلیتهای کوچک مذهبی پراکنده هستند. در شبه قاره هند خوجه های نزاری عمدتاً در نواحی سند، کاج، گجرات و بمبئی زندگی می کنند و گروههای دیگری از نزاریان قاسم شاهی در نواحی چیترا ل، گلگیت و هونزا در جامو و کشمیر، و شمال غرب پاکستان حیات بسر میبرد. افزون بر آن، از حدود سال نوزده هفتاد - م، شمار بسیاری از خوجه های نزاری از هند و پاکستان و نیز آفریقا به کشورهای غربی، آمریکای شمالی، و انگلستان مهاجرت کرده اند.

سلطان محمد شاه چهل و هشتمین امام اسماعیلیه



والاحضرت سلطان محمدشاه (۱۸۷۷-۱۹۵۷) چهل و هشتمین امام موروئی مسلمانان شیعه‌ی اسماعیلیه بود. او به واسطه‌ی دانش عمیقی که از سنت‌های فرهنگی متنوع داشت، واجد جایگاهی منحصر به فرد بود و نقشی مهم در امور بین‌المللی زمان خویش ایفا کرده و حرفه‌ی عمومی او دارای ابعاد زیادی بود.

آقاخان سوم سلطان محمد شاه یک اصلاح‌گر اجتماعی بود که دغدغه‌هایش شامل کاهش فقر و ارتقاء زنان در جامعه بود. او که یکی از طرفداران تحصیلات مدرن بود، به یکی از حامیان پرشور پیشرفت تحصیلی مردان و زنان در هند و آفریقای شرقی تبدیل شد. او که یکی از خبرنگاران مشتاق فرهنگی بود، پشتیبان یک آموزش حقیقتاً چند فرهنگی بود که بهترین‌ها و بالاترین‌ها را از ادبیات کلاسیک غرب و شرق با هم تلفیق می‌کرد. اوفهرمان روابط حسنه میان کشورها و ملت‌ها بود.

در سال ۱۹۹۸، انتشارات بین‌المللی کگن پاول، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و نوشته‌های سلطان محمد شاه را منتشر کرد که ویرایش، تعلیقات و مقدمه‌ی آن را پروفیسور خ. ک. عزیز، یکی از محققین برجسته‌ی تاریخ شبه قاره‌ی هند به انجام رسانیده است. گزیده‌ای از سخنرانی‌های منتشر شده در این کتاب در این وبسایت ارایه شده‌اند که آرمان‌ها و اندیشه‌های سر سلطان محمد شاه را درباره‌ی تحصیلات مدرن و چند فرهنگی، نوزایی فرهنگ اسلامی و اسلام در دوره‌ی مدرن منعکس می‌کنند. بسیاری از دیدگاه‌های او در منظرهایی منعکس شده‌اند که تلاش‌های مؤسسه را جهت می‌بخشند.

کار نامه‌های آقاخان سوم عنوان درخشان و ماندگار است که در تاریخ اسماعیلیه و اسلام درج است.

سلطان محمد شاه در سال هجده هشتاد و پنج میلادی به امامت اسماعیلیه رسید و حدود هفتاد دو سال چهل و هشتمین امام زمان اسماعیلیان بود. آقاخان سوم در یازده ژوئیه نوزده پنجاه هفت در ژنو چشم از جهان پوشید. جسد وی را به آسوان در مصر منتقل کردند و همانجا به خاک سپردند. پس از مرگ وی برخی از روزنامه‌های اروپایی به شرح جزئیات زندگی او پرداختند و عنوان‌هایی برای او ذکر کردند. تایمز وی را شهروند جهانی خواند؛ گاردین به وی عنوان پادشاه بدون کشور داد. سلطان محمدشاه که ۷۲ سال رهبری فرقه اسماعیلیه را بر عهده داشت، مشهورترین شخصیت این فرقه به شمار می‌رود. او پایه گذار نهادها و موسسات اقتصادی و فرهنگی در شبه قاره هند، و بنیان شبکه توسعه آقاخان بود. سلطان محمد شاه، از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ رئیس جامعه‌ی ملل گردید.

جامعه ملل، شکل اولیه سازمان ملل فعلی بود که توسط قدرتهای بزرگ و فاتح جنگ جهانی اول تاسیس شد ولی با شروع جنگ جهانی دوم جامعه ملل از هم فروپاشید.

سلطان محمد شاه می‌گفت: همانگونه که در خاطراتم نیز برای تمام جهان توضیح داده‌ام که دریابند، دو جهان وجود دارد – جهان خردورزی مادی و جهان روشن‌بینی معنوی. جهان روشن‌بینی معنوی تفاوتی بنیادین و گوهری با جهان خردورزی مادی دارد و مایه‌ی مباحثات و افتخار اسماعیلیان است که ما عمیقاً بر این باوریم که جهان روشن‌بینی معنوی به مثابه‌ی حقیقتی از زمان پیدایش اسلام تا بدین لحظه به همراه امامت آمده است و در کنار خود، به منزله‌ی یکی از پیامدهای ضروری‌اش، عشق، لطافت، مهربانی، و کرامت را نسبت به تمامی برادران و خواهران مسلمان مان از هر مذهبی در درجه‌ی نخست و ثانیاً نسبت به کسانی که زندگی با صداقت، با وجدان و سرشار از عدالت‌ورزی نسبت به هم‌نوعانشان دارند، به همراه آورده است.

این ارکان دینی مذهب اسماعیلیه نزد شما به خوبی شناخته شده هستند، چون شما اینها را ازمن و از طریق پدران و نیاکانتان از پدر و پدربزرگ شنیده‌اید، تا بدان حد که بیم دارم از فرط آشنایی درازمدت با این تعلیمات، برخی از شما ضرورت بازنگری و معاینه‌ی دوباره‌ی قلب و تجربه‌ی دینی‌تان را از یاد ببرید.

شهزاده کریم آقاخان چهل و نهمین امام اسماعیلیه



اسماعیلیه را اکنون کریم آقاخان چهل و نهمین امام اسماعیلیه رهبری و امامت مینماید.

آقاخان رهبر و پیشوایی اسماعیلیه است، شمار اسماعیلیه ها از بیست تا بیست و پنج میلیون نفر در ۲۵ کشور عمدتاً در هند، پاکستان، شرق آفریقا، آسیای میانه و همچنین در سوریه، ایران و افغانستان است. نهادهای مذهبی آقاخان علاوه بر یاری رساندن به همکیشان و همه مردم افغانستان خارج از همه مرزبندی ها به اقوام، ملیت‌ها و مذاهب مختلف یاری و مدد میرساند و آقاخان شخصیت است مهربان، خیراندیش، مدرسان و عالم است بی همتا و دانشمند است دانا، بنیاد آقاخان در همکاری با سازمان های بین المللی، درگیر برنامه های توسعه در کشورهای جهان سوم است.

کریم آقاخان در تاریخ یازدهم جولای ۱۹۵۷ در سن ۲۰ سالگی به عنوان جانشین پدر بزرگش سلطان محمد شاه به امامت اسماعیلیه منصوب گردید. ایشان چهل و نهمین امام موروثی اسماعیلیه است.

آقاخان، پسر علی خان و خاتم تاج الدوله علی خان، در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۶ در ژنو متولد شد. وی دوران کودکی خود را در نایروبی، پایتخت کنیا، سپری و سپس برای تحصیل مدت نه سال را در مدرسه‌ی له روزی سوییس گذراند. و در سال ۱۹۵۹ از پوهنتون هاروارد به دریافت لیسانس در رشته‌ی تاریخ اسلام نایل گردید.

با تاسی به پدر بزرگش سلطان محمد شاه، کریم آقاخان نیز پس از نشستن بر مسند امامت در سال ۱۹۵۷ همواره مترصد بهبود موقعیت تمام مسلمانان مخصوصاً در مواجعه و رویارویی با چالش‌های ناشی از دگرگونی‌های سریع تاریخی بوده است. امروز، جماعت اسماعیلیه در بیست و پنج کشور جهان، خصوصاً اروپا، آسیای مرکزی، خاور میانه و همچنین آمریکای شمالی زندگی می‌کنند. طی چهار دهه‌ی اخیر، یعنی از زمانی که آقاخان به امامت رسیده، تغییرات سیاسی و اقتصادی عظیمی در بسیاری از این مناطق رخ داده و آقاخان توانسته است سیستم پیچیده‌ی مدیریت جامعه‌ی اسماعیلیه را رهبری و هدایت نمایند.

در دوره‌های اخیر، خانواده‌ی آقا خان سنت خدمت در امور بین المللی را دنبال کرده‌اند. پدر بزرگ آقاخان رییس اتحادیه‌ی ملل، پدرش، پرنس علی خان، سفیر پاکستان در سازمان ملل و صدرالدین آقاخان، کاکایش، نماینده‌ی عالی‌رتبه‌ی سازمان ملل برای پناهندگان و همچنین هماهنگ کننده‌ی برنامه‌های سازمان ملل برای کمک به افغانستان و نماینده‌ی اجرایی سازمان ملل در مناطق مرزی عراق- ترکیه بود. برادر آقاخان، شهزاده امین، به دنبال اتمام تحصیلاتش از موسسه تحصیلات عالی هاروارد در سال ۱۹۶۵، وارد دفتر سرمَنْشی ملل متحد در بخش روابط اقتصادی و اجتماعی گردید. از سال ۱۹۶۸، پرنس امین همکاری تنگاتنگی با دفتر شبکه‌ی توسعه‌ی مؤسسات امامت داشته است. زهرا، اولین فرزند آقاخان، در سال ۱۹۹۴ به دریافت مدرک لیسانس با درجه‌ی ممتاز در رشته‌ی مطالعات کشورهای در حال توسعه از دانشگاه هاروارد نایل گردید. وی مسئولیت هماهنگی سازمان‌های خاص توسعه اجتماعی امامت را، که مقر آن در محل کار حضرت والا آقاخان است، بر عهده دارد. پسر بزرگش - رحیم، فارغ التحصیل در سال ۱۹۹۵ از پوهنتون براون در ایالات متحده آمریکا، مسئولیت‌های مشابهی را در رابطه با سازمان‌های توسعه اقتصادی امامت بر عهده دارد. پسر جوان‌تر آقاخان، حسین، که در سال ۱۹۹۷ از دانشگاه ویلیامز در ایالات متحده آمریکا فارغ التحصیل شده است، اخیراً به دفتر کارایشان پیوسته و در فعالیت‌های فرهنگی شبکه‌ی توسعه سهیم است.

اسماعیلیه ها در هرکجا که زندگی می‌کنند چهارچوب سازمانی شفافی را ایجاد کرده‌اند تا به اجرای فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بپردازند. تحت رهبری آقاخان، این چهارچوب گسترش یافته و به شبکه‌ی توسعه‌ی آقاخان تبدیل شده است. این شبکه شامل سازمان‌های متفاوتی است که در جهت بهبود شرایط زندگی و ایجاد فرصت‌های مناسب در مناطق خاصی از دنیای در حال توسعه فعالیت می‌کنند. در هر کشور، این سازمان‌ها در جهت منافع مشترک تمام شهروندان صرف نظر از ملیت و یا مذهب آنها مشغول به خدمت هستند. دامنه‌ی فعالیت‌های فردی آقاخان معماری، تعلیم و تربیت و بهداشت، سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و افزایش سازمان‌های غیردولتی و توسعه‌ی روستایی را در بر می‌گیرد. در طی سال‌های گذشته و در راستای ارج نهادن به ابعاد گوناگون کارهایش، آقاخان مدال‌ها، درجات افتخاری و جوایز زیادی از دولت‌های فرانسه، پرتغال، ساحل عاج، ولتای علیا، ماداگاسکار، ایران، پاکستان، ایتالیا، سنگال، مراکش، اسپانیا و تاجیکستان دریافت کرده است. در اکتبر ۱۹۹۸ طی مراسم اهدای جایزه‌ی معماری آقاخان، مدال طلای شهر گرانا‌دا به او اهدا گردید. علاوه بر این، آقاخان به کسب درجات افتخاری از دانشگاه‌های پاکستان، کانادا، ایالات متحده‌ی آمریکا و بریتانیا نایل آمده است. وی همچنین جوایز متعددی از سازمان‌های تخصصی در تقدیر از کارش در زمینه‌ی معماری و حفظ و بازسازی ساختمان‌های تاریخی دریافت کرده است. در سال ۱۹۵۷، عنوان حضرت‌والا به وسیله‌ی ملکه‌ی بریتانیای و عنوان سلطنتی حضرت‌والا، به وسیله‌ی شاه ایران در سال ۱۹۵۹ به او اهدا گردید. یادداشت‌ها و پرداخت‌ها: موسسه مطالعات اسماعیلی،

مختصری در تاریخ اسماعیلیه: سنت‌های یک جماعت مسلمان- تبریز نیا تبریزی، مجتبی، مطالعات اسماعیلیه، مرکز جهانی علوم اسلامی، حجت نشریه کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو کابل کلکسیون سال ۱۳۶۶. اصالت پژوهش‌های نویسنده: در مورد اسماعیلیه چه میدانیم؟، ناصر خسرو از بلخ تایم‌گان رساله‌ی از نویسنده و منابع خبری.